

Investigating the motivation of the elders of Medina in establishing the Hara Waqf
uprising

*Hussain Haqshenas*¹

(DOI): [10.22034/SKH.2022.12761.1279](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.12761.1279)

Original Article

P 25 - 47

Abstract

Hara Waqf is the name of the bloody uprising of the people of Medina in the year 63 AH. From the historical reports, three different motivations can be found about the cause of this uprising. Some reports indicate that the action of the elders of this city and then the people of Medina was a completely God-seeking move. Some others introduce the uprising as a worldly rebellion and some of the narrations consider this uprising in line with Ibn Zubair's hegemonic policies. The importance of this issue is in understanding the social atmosphere and prevailing thoughts in the city of Madinah, with a correct understanding of which one can understand the reasons for the performance of the imams -peace be upon them- in this city. This research has presented the available quotes by searching in historical books close to the incident using descriptive-analytical method and after criticizing the narrations, by validating the influence of multiple factors, it is concluded that Ibn Zubair's power-seeking actions in Mecca and his provocations had the greatest effect in arousing the will of the elders of the city of Medina in advancing the uprising.

Keywords: Hara-e-Waqf, Abdullah bin Zubair, Abdullah bin Hanzala, Medina city.

¹ - graduate of Qom Hozeh, Iran. hqshnas1360@gmail.com

Received: 2022/08/30 | Accepted: 2022/11/21



بررسی انگیزه‌ی بزرگان شهر مدینه در برپایی قیام حره واقم

حسین حق شناس^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2022.12761.1279](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.12761.1279)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص: ۴۷/۲۵

چکیده

حره واقم نام قیام خونین مردم مدینه در سال ۶۳ هجری قمری است. از نقل‌های تاریخی سه انگیزه‌ی متفاوت درباره‌ی علت برپایی این قیام برداشت می‌شود. بعضی از نقل‌ها حاکی از آن است که اقدام بزرگان این شهر و در پی آن مردم مدینه، حرکتی کاملاً خداجویانه بوده است. برخی دیگر، قیام را شورشی دنیا طلبانه معرفی می‌کنند و پاره‌ای از روایت‌ها، این قیام را در راستای سیاستهای سلطه جویانه‌ی ابن زبیر می‌دانند. اهمیت این موضوع در شناخت فضای اجتماعی و افکار حاکم در شهر مدینه است که با فهم صحیح آن می‌توان به حکمت‌های عملکرد ائمه -علیهم السلام- در این شهر پی برد.

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی با جستجو در کتب تاریخی نزدیک به حادثه، نقل‌های موجود را تقریر نموده است و پس از نقد روایت‌ها، با صحه گذاشتن بر تأثیر عوامل چند گانه بر آن است که اقدامات قدرت طلبانه‌ی ابن زبیر در مکه و تحریکات او بیش‌ترین تأثیر را در برانگیختن اراده‌ی بزرگان شهر مدینه در پیشبرد قیام حره داشته است.

کلید واژه: حره‌ی واقم، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن حنظله، شهر مدینه.

^۱ -دانش آموخته حوزه‌ی علمیه، قم، ایران. hqshnas1360@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰



مقدمه

از مهمترین راه‌های شناخت حقایق موجود در یک جامعه، بررسی بحران‌ها و حوادث تاریخی آن است. در تحلیل اجتماعی این حوادث، فهم انگیزه‌ی اشراف و بزرگانی که حادثه را رقم زده‌اند نقشی کلیدی و راهگشا دارد. برای این منظور باید پا در عرصه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی گذاشت و با تحلیل تاریخی صحیح، به انگیزه‌های بزرگان مدینه‌النبی در برپایی این قیام پی برد.

حره‌ی واقم، واقعه‌ای دردناک است که در سال ۶۳ هجری قمری در شهر مدینه رخ داد. آنچه ذهن را به تأمل وامی‌دارد این است که کتب تاریخی دسته‌اول، نقل‌های ضد و نقیضی درباره‌ی چرایی این واقعه ارائه می‌دهند. «ابو محمد دینوری» (متوفای ۲۷۴)، «طبری» (متوفای ۳۱۰ ق)، «ابن اعثم کوفی» (متوفای ۳۱۴ ق)، «مسعودی» (متولد ۲۷۸) و «یعقوبی» (متوفای ۲۸۴ ق) «ابو الفرج اصفهانی» (متوفای ۳۵۸)، «ابو حنیفه دینوری» و «خلیفه بن خیاط»، هرکدام روایتی خاص نسبت به ماجرا دارند. بعضی روایت‌ها تفسیری خداجویانه و بعضی دنیا طلبانه از این قیام ارائه می‌دهند.

در کتب تاریخی سده‌های بعد تا دوران معاصر، بیش‌تر نقل طبری تکرار شده و کم‌تر اشاره‌ای به نقل‌های دیگر صورت گرفته است. گویا دقت نشده است که در بین کتب تاریخی دسته‌اول نقل‌های متفاوتی وجود دارد. در معهود کتاب‌هایی که نقل‌های دیگر نیز ذکر شده است، به بررسی دقیق صحت و سقم روایت‌ها پرداخته نشده است. به عنوان مثال در کتاب الوفاء الوفا فی اخبار دار المصطفی در کنار انگیزه‌های الهی به مخاصمه‌های مالی نیز اشاره شده؛ اما تحلیلی ارائه نگردیده است. (سمهودی، ۲۰۰۶: ۱۱۴/۱) در کتاب موسوعه‌ی تاریخ اسلامی، شرح وقایع، با در کنار هم قرار گرفتن نقل‌های مختلف ذکر شده است؛ اما بررسی نقل‌ها و جرح و نقد آن‌ها در این کتاب مد نظر نبوده است. (یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۶) علامه سید مرتضی عسکری نیز در بیان جریان‌های حادثه به نقل‌های متفاوت اشاره می‌کنند؛ اما ایشان در مقام بررسی صحت و سقم نقل‌ها بر نیامده و تشنگان حقیقت را از فیض خود محروم نموده‌اند. (عسکری، ۱۳۸۹: ش: ۲۳۷) از میان نویسندگان جناب آقای سید علیرضا واسعی کتابی مستقل درباره‌ی حادثه‌ی حره نوشته‌اند و از جوانب مختلفی روایات تاریخی مربوط به این واقعه را بیان نموده‌اند. ایشان در بیان علت این رخداد ناظر به کنشگری مدینه چند علت را بیان می‌کنند؛ اما ایشان نیز در مقام بررسی میزان تأثیر هر کدام از این علت‌ها، به تفکیک بر مردم و نیز بر بزرگان این شهر نبوده‌اند. (واسعی، ۱۳۹۱: ش: ۲۰۹) البته این احتمال است که اطلاق ایشان در ارزش گذاری هر کدام از علت‌ها نسبت به مردم و بزرگان این شهر نشان از برابر دانستن میزان تأثیر گذاری بر سران قیام و عموم مردم دارد؛ اما به نظر می‌رسد که با دلایلی که در

ضمن مقاله می آید روشن می گردد که باید عامل اصلی برانگیزاننده در این قیام، با تفکیک میان مردم و سران این شهر مورد بررسی قرار گیرد. در این باره باید گفت در میان مقاله های نوشته شده نیز - تا آن مقدار که جستجو گردید - انگیزه ی اصلی بزرگان قیام مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است.

اهمیت این موضوع در شناخت فضای اجتماعی و افکار حاکم در شهر مدینه است که با فهم صحیح آن می توان به حکمت های عملکرد ائمه -علیهم السلام- در این شهر پی برد؛ زیرا بسیاری از رفتارهای سیاسی و اجتماعی حضرات معصومین در بستر این جامعه صورت گرفته و به طور قطع فضای اجتماعی این شهر مد نظر ایشان قرار گرفته است.

این تحقیق با تاکید بر این نکته که نگاه تک عاملی برای پاسخ به چرایی ایجاد حوادث تاریخی صحیح نیست، بر آن است که در میان نقل های گوناگون و مشوش نسبت به این حادثه، به بررسی دقیق عامل برپایی قیام از سوی بزرگان این شهر بپردازد. در این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی سعی گردیده که نقاط مبهم این حادثه ی مهم تاریخی روشن شود، تا به تبع آن، پژوهشگران تاریخی بتوانند تحلیلی صحیح از جامعه ی مدینه به دست آورند.

با نگاه اجمالی، از نقل ها سه فرضیه درباره ی عامل اصلی برپایی این قیام برداشت می شود؛ اول؛ انگیزه ی دینی، دوم؛ انگیزه ی مالی و اقتصادی و سوم؛ انگیزه های سیاسی. برای بررسی میزان صحت و سقم هر کدام از این فرضیه ها ابتدا نقل ها باید به خوبی تقریر شوند و سپس نکات اساسی آن ها، مورد بررسی قرار گیرند.

شرح مختصری از واقعه حره واقم

حره در لغت به معنای زمینی است که دارای سنگ های سیاه، پوک و سوخته است. (شراب، ۱۳۸۳: ش: ۱۳۳) و به سنگلاخ شرقی مدینه، حره ی واقم می گویند. (شراب، ۱۳۸۳: ش: ۱۳۵) در واپسین روز های سال ۶۳ هجری قمری که مصادف با دوران امامت امام سجاد -علیه السلام- است؛ مردم مدینه دست به قیامی خونین علیه حکومت وقت زدند. آن ها در ابتدای حرکت، موفق بودند و توانستند امویان را از شهر اخراج کنند و کنترل شهر را در دست بگیرند. امویان مدینه که توان مقابله را در خود نمی دیدند، از مرکز خلافت درخواست کمک نمودند. یزید لشگری را با سیاهه ای دوازده هزار نفری تجهیز نمود | ابتدا به شورش مدینه پایان دهد و سپس برای مقابله با عبدالله بن زبیر، راهی مکه شود. فرماندهی نیروهای شام را مسلم بن عقبه بر عهده داشت. سپاه

یزید پس از چند روز محاصره‌ی مدینه در نهایت از ناحیه حره‌ی واقم وارد شهر شد و یکی از اسف بارترین وقایع تاریخ اسلام را در شهر رسول خدا - صلی الله و علیه و آله - رقم زد. مسلم پس از استیلا یافتن بر شهر مدینه، اعلام کرد تا سه روز جان و مال و ناموس مردم مدینه مباح است. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۴/۶) در بیش تر کتب تاریخی از عبدالله بن حنظله به عنوان امیر مردم مدینه در قیام حره یاد می‌کنند. در بعضی کتب نیز در کنار عبدالله بن حنظله از عبدالله بن مطیع به عنوان بزرگان این قیام نامبرده شده است. (ابوالفرج اصفهانی: ۲۸/۱)

۱- علل قیام حره واقم در نقل‌ها

درباره‌ی حوادثی که پیش از قیام حره‌ی واقم رخ داد نقل‌های متفاوتی وجود دارد. با بررسی‌های اولیه معلوم می‌شود سه تفسیر از علت قیام در کتب تاریخی وجود دارد. یک نقل، قیام را ناشی از برانگیخته شدن غیرت دینی بزرگان مدینه معرفی می‌کند، نقلی حادثه را در اثر اختلافات مالی و با انگیزه‌های اقتصادی قلمداد می‌کند و روایتی عامل اصلی را تأثیر پذیری از اقدامات ابن زبیر می‌داند. در ادامه سه فرضیه اصلی در پاسخ به چیستی انگیزه‌ی بزرگان اهل مدینه در برپایی قیام ذکر می‌گردد و به تقریر نقل‌های مرتبط با تفسیرهای ذکر شده، بیان مؤیدات و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۳. فرضیه اول؛ برانگیخته شدن غیرت دینی

بزرگان مدینه در سال ۶۲ به شام سفر که سبب کشف فساد یزید و آشکار شدن فسق یزید در اذهان بزرگان شهر می‌شود. در خبرها جریانات بدین شرح است که عبدالله بن حنظله با دیدن فسق علنی یزید تصمیم به قیام گرفت و مردم نیز با اطلاع از فساد یزید به سوی او روی آوردند؛ اطلاع از فساد حاکم سرزمین‌های اسلامی، موجبات خشم و نارضایتی اشراف مدینه را فراهم می‌آورد. آن‌ها پس از بازگشت، با فاصله‌ی اندکی به میان مردم می‌روند و فساد یزید را برای مردم شرح می‌دهند. ایشان اعلام می‌دارند که یزید را از حکومت خلع کرده‌اند و قصد دارند علیه او قیام کنند. مردم نیز به تبع بزرگان وارد عرصه می‌شوند و با عبدالله بن حنظله بیعت می‌کنند. بعد از اینکه مردم مدینه به طور علنی یزید را خلع کردند، وی، نعمان بن بشیر را به سوی مدینه برای برقراری صلح می‌فرستد اما آن‌ها نمی‌پذیرند و حرکت خود را تا آخر ادامه می‌دهند. در نقل طبری آمده است، خواست عمومی برای خلع یزید پس از اطلاع از فساد او ایجاد شد. این نکته به ظاهر مدح مردم مدینه است.

۳-۱-۱. اسناد مربوط به فرضیه ی اول

طبری جریان را با اختلافاتی اندک در ضمن دو سند ذکر کرده است. یکی از ابی مخنف و دیگری از جویریة بن اسماء (طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۹/۵) نقل طبری از حوادث منتهی به این حادثه در کتب تاریخی دوره های بعد نیز تکرار شده است. در کتاب هایی چون «الاستیعاب» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۸۹۴/۳)، «الکامل» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۰۳/۴)، «تاریخ الاسلام» (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲۴/۵)، «المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶/۶) و حتی در کتب شیعی مثل «منتهی الآمال» (قمی، ۱۳۷۹ش: ۱۱۵۸/۲)، نقل طبری با اندک تغییراتی تکرار شده است. در «تاریخ خلیفه» که از کتب دسته اول است شرح ما وقع تقریباً مشابه با بیان طبری است. «خلیفه بن خیاط» روایت خود را از جویریة بن اسما ذکر کرده است. به نظر می رسد علت شباهت این دو نقل همین نکته است.

۳-۱-۲. مؤید اول فرضیه؛ بیان انگیزه ها و اهداف مقدس از ابتدا تا انتهای قیام

نکته ای که نشان از نقش موثر انگیزه های دینی دارد و نقل طبری را تقویت می نماید رفتارها و سخنانی است که طبری از سران قیام پیش از قیام و در آخرین لحظات عمر ذکر کرده است. مهمترین صحبتی که از بزرگان شهر قبل از شروع قیام نقل شده است، سخن عبدالله بن حنظله در جمع مردم مدینه است. گفته های او با چند بیان نقل شده است. که البته مضمون همگی ضرورت قیام فوری علیه یزید است. اینکه یزید فردی فاسد است و نباید در برابر فساد او ساکت نشست. طبری این سخنان را هنگام بازگشت از شام نقل می کند، اما ذهبی آن را از واقدی بعد از شوریدن اهل مدینه و اخراج امویان از شهر روایت می کند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۷/۵) نوشته ذهبی حلقه ای مفقوده را در نقل واقدی که در ادامه ذکر می گردد برای مخاطب روشن می نماید و خبر او را منسجم تر می نماید. طبری از آخرین لحظات سران قیام سخن هایی نقل می کند که همه نشان از مقدس بودن اهداف و اندیشه های آنان دارد. در این کتاب شخصیتی از عبدالله بن حنظله ترسیم شده است که در سخت ترین شرایط در کمال آرامش آخرین نمازش را اقامه می کند و با آغوش باز به استقبال شهادت می رود. (طبری، ۱۳۷۵ش: ۳۱۱۶/۷)

۳-۱-۳. مؤید دوم فرضیه؛ بستر معنوی موجود در شهر مدینه

فضای شهر مدینه یک فضای معنوی و متدین بوده است. این نکته که در شهر مدینه بسیاری از صحابه و تابعین زندگی می کرده اند، می تواند نشان دهنده ی برقراری جوئی معنوی در شهر مدینه

باشد؛ زیرا در شهری که شمار افراد متدین بیش تر باشند به طور طبیعی انگیزه‌ی دفاع از مقدسات نیز بیش تر وجود دارد. از طرفی باید دانست که صحابه و تابعین در نظر بسیاری از مسلمانان انسان‌هایی معنوی و مقدس هستند.

۳-۱-۴. بررسی منبع و سند

بررسی سند نقل‌ها امری است که بیش تر نسبت به احادیث و روایات معصومین رواج دارد. اما آنچه مهم است استفاده از تمامی روش‌های علمی برای بررسی یک موضوع تاریخی استفاده گردد. از این رو اگرچه اکتفای به سند در ارزیابی نقل‌ها درست نیست چراکه ممکن است یک راوی علی‌رغم صداقت در کلام، به دلیل استفاده از منابع غلط یا تحت تأثیر عواطف دچار اشتباه شود؛ اما محقق نباید از این روش نیز غفلت ورزد. درباره‌ی تاریخ طبری می‌توان گفت که روش حدیثی محمد بن جریر در نقل‌ها، کار محققین تاریخی را برای بررسی جریانات تاریخی به خصوص در مورد نقل‌های معارض هموار کرده است. (جعفریان، ۱۳۷۶: ۱۸۶) طبری در مواردی دقت کافی را در انتخاب راویان به خرج نداده است و از راویانی غیر قابل اعتماد چون سیف ابن عمر نقل‌هایی را ذکر نموده است. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۵۰) و به همین دلیل به حق مورد انکار بعضی از محققان قرار گرفته است. (جعفریان، ۱۳۷۶: ۱۸۴) با این توصیفات اگرچه کتاب طبری از منابع دسته اول تاریخ اسلام است اما در پذیرش نقل‌های او به خصوص در مواردی که نقل‌روایت با دیگر کتب مغایرت دارد باید با دقت بیش تری نمود.

طبری روایت خود را از این حادثه به نقل از جویریة اسماء نوشته است. نقلی که بیش از همه انگیزه‌های دینی را در برپایی این قیام پررنگ می‌کند. درباره‌ی جویریة باید ذکر کرد که علی‌رغم آنکه ابن سعد او را دارای علم کثیر معرفی می‌کند. (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۲۸۱/۷) اما در رجال شیعه، کشتی حدیثی از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است که ایشان جویریة را زندقه معرفی می‌کنند. (کشی، ۱۴۰۹: ۱۷۹) لذا اعتنا به روایت جویریة از نظر حدیثی نمی‌تواند صحیح باشد. اگرچه از نگاه استدلال‌های تاریخی روش حدیثی جایگاهی ندارد اما به نظر به عنوان یک مؤید برای قداح این روایت طبری می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

نقل دیگر طبری از ابو مخنف است. در نقل ابو مخنف انگیزه‌های دینی کم‌رنگ‌تر از نقل جویریة بن اسماء است. وی از راویان و مورخین به نام شهر کوفه است. او کتاب‌هایی درباره‌ی خطبه‌های حضرت زهرا (سلام الله علیها)، جنگ جمل، جنگ صفین، شهادت محمد ابن ابی

بکرو... دارد. (طوسی، بی تا: ۱۲۹) کتب رجالی اهل سنت نگاه مثبتی به ابومخنف ندارند. نام او در دو کتاب «الکامل فی ضعف علم الرجال» (جرجانی، ۱۴۱۸: ۲۴۱/۷) و «دیوان الضعفا» (ذهبی، ۱۳۸۷ق- ۱۹۶۷م: ۳۳۳/۱) در زمره ی راویان ضعیف ذکر شده است. ذهبی همچنین در کتاب «میزان الاعتدال» او را غیر موثق دانسته است. (ذهبی، ۱۳۸۲ق- ۱۹۶۲م: ۴۱۹/۳) سید بحر العلوم در کتاب فوائد رجالیه، پس از بررسی اقوال و سخنان شیعه و اهل سنت درباره ی ابو مخنف، می نویسد: «و بالجملة أنَّ کون ابی مخنف شیعیاً امامیاً مما لا ینبغی الی رب فیہ.» ایشان این احتمال را مطرح می کنند که ممکن است علت عدم توثیق او در نزد اهل سنت، شیعه بودن وی باشد. (سید بحر العلوم، ۱۴۰۵ق: ۲۸۶/۱) نهایت اینکه ابو مخنف، در نظر شیعه موثق است و در نگاه اهل سنت غیر موثق. این نکته پذیرش روایت ابو مخنف را ساده تر می کند و به نظر می رسد از این جهت نمی توان اشکال چندانی به نقل مربوط به فرضیه ی اول وارد نمود.

۳-۱-۵. بررسی مؤید اول؛ عدم صدق در بیان انگیزه های مقدس

در مورد سخنان بزرگان مدینه باید گفت که از طرفی نطق آنان در نقل طبری به صورتی است که گویا هیچ پیش زمینه ی ذهنی از فساد یزید نداشته اند. و این از انسجام نقل طبری می کاهد. زیرا اگر چه آن ها قبل از این، حقیقت را با چشم خود ندیده بودند، اما به طور قطع در این باره بدون سابقه ی ذهنی نیز نبوده اند. در ادامه مشخص می گردد که بر اساس شواهد تاریخی روشن و متعدد، بزرگان شهر مدینه اخبار و اطلاعات گوناگونی از فساد یزید در اختیار داشته اند. باید دانست که خبر فسق یزید به طور خاص برای بزرگان، در آن زمان چیزی پنهان و ناشناخته نبوده است. برای نمونه امام حسین -علیه السلام- در جریان سفر معاویه به مدینه برای معرفی یزید به عنوان جانشین خود، صراحتاً به شرابخوار بودن یزید اشاره کرده بودند. در ملاقات معاویه با بزرگان مدینه همگی به اتفاق او را برای خلافت ناشایست می دانستند. (ابن قتیبه الدینوری، ۱۳۸۰ش: ۲۰۶) عبدالله بن زبیر در دیدار با فرستادگان یزید به آن ها می گوید حال یزید را حتی مردم کوچه و بازار هم می دانند. (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱: ۱۹۱/۵) از طرفی بعضی از بزرگان این شهر همچون منذر بن زبیر با دستگاه بنی امیه رابطه و رفاقت داشته اند. (طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۹/۵) سخنان بزرگان شهر در بدرقه ی امام حسین -علیه السلام- نیز گویای این نکته است که آن ها می دانستند یزید، اقدام به قتل حضرت می کند هر چند نه به این کیفیت اما شناخت آن ها از یزید به این اندازه که او به فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رحم نمی کند، صحیح بود. جالب است که همین بزرگان سه سال

بعد، به بهانه‌ی آشکار شدن فساد یزید مردم را علیه او تهییج می‌کنند. این‌ها شواهدی است بر این مطلب که منش ناشایست یزید به خصوص در نظر بزرگان مدینه چیز نادانسته‌ای نبوده است. همچنین می‌توان پا را فراتر گذاشت و گفت که منش اخلاقی و رفتاری معاویه از مدت‌ها قبل مورد انتقاد بعضی از اصحاب رسول گرامی اسلام بوده است. در نقل‌های تاریخی ذکر شده است که معاویه مورد انتقاد شدید اصحاب قرار می‌گرفت و اختلاف تا اندازه‌ای شدت می‌گرفت که معاویه بعضی از آن‌ها را از شهر مدینه اخراج نمود. (مقدسی، ۱۳۷۴ ش: ۸۷۰/۲) دور از ذهن نیست که سران قیام حره از خاطرات صحابه‌ای که از شام باز می‌گشتند تا اندازه‌ای آگاه بوده‌اند و نیز می‌توان گفت که برای انگیزته شدن غیرت دینی همین مقدار اطلاع از خلاف و فساد کافی است. همانطور که در مورد آن صحابه باعث برانگیخته شدن غیرت دینی شده بود. بنابراین درباره‌ی بزرگان شهر به سختی می‌توان گفت آن‌ها قبلاً از فساد یزید و دستگاه اموی آگاه نبوده‌اند. علاوه بر شواهد ذکر شده باید دقت کرد، اشراف مدینه تقریباً یک سال قبل از حادثه به شام سفر کرده‌اند. طبری و ابن اثیر این سفر را در زمره‌ی جریان‌ات سال ۶۲ هجری قمری بحث می‌کنند. (طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۹/۵) در حالی که این قیام در ۲۷ ذی الحجه سال ۶۳ هجری رخ داده است. چنین فاصله‌ای با شور و هیجانی که از سخنان بزرگان مدینه برداشت می‌شود، مطابقت ندارد و از احتمال اینکه آشکار شدن فساد یزید انگیزه‌ی اصلی قیام بوده است، می‌کاهد. بنابراین اطلاعاتی که بزرگان مدینه، قبل از سفر بزرگان شهر به شام در دست داشتند نیز برای قیام انسان‌های آزاده علیه حاکم جائر کافی بوده است. لذا سخنانی با این شور و هیجان اگر حقیقتاً به کار برده شده باشد که با توجه به دینی بودن فرهنگ جامعه به نظر می‌رسد چنین چیزی رخ داده است، در جهت ایجاد جو احساسی ایراد شده است و مصنوعی بودن آن با کمی دقت در شواهد تاریخی حس می‌شود. در مورد حالات سران قیام در آخرین لحظات حیات باید گفت که نمی‌توان به طبری چندان اعتماد کرد زیرا او آخرین سخنان شخص معلوم الحالی مثل ابن زبیر را نیز به گونه‌ای مطرح کرده است که گویا او تمام زندگی خود را وقف اقامه‌ی حق نموده است. (طبری، ۱۳۷۵ ش: ۳۵۰۴/۸) در حالی که این نکته برای تاریخ پذیرفته است که ابن زبیر قصدی خدایی در اعمال خود نداشته است. با جستجو در کارنامه‌ی سیاه‌وی از هنگامی که با آتش افروزی در جنگ جمل، وارد عرصه‌ی سیاست شد، (کلینی، بیتا: ۲۹۳/۴) تا زمانی که هاشمیان را در مکه در حصر قرار داد، یقین به مقاصد غیر الهی او حاصل می‌شود. حال یا باید گفت که طبری در نقل خود سعی کرده است ابن زبیر و هم مسلکان او را مقدس نشان دهد، یا اینکه ابن زبیر و افرادی که راه او را در پیش گرفته بودند خود را انسان‌هایی مقدس جلوه می‌دادند.

۳-۱-۶. بررسی مؤید دوم؛ حاکم نبودن فضای معنوی در شهر مدینه

در مورد فضای اخلاقی شهر مدینه مسعودی می نویسد در دوره ی یزید، فساد در مدینه رواج یافته بوده است. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۷/۳) بالطبع مردمی که در شهر خود با فساد و فحشا روبرو هستند هرگز به خاطر اطلاع ناگهانی از فساد بودن زعیمشان علیه او قیام نمی کنند و به طریق اولی جان خود را در این راه فدا نمی نمایند. اگر گفته شود شهر مدینه نیز همانند بسیاری از جوامع دارای قشر مذهبی و غیر مذهبی بوده است و قشر مذهبی این شهر دست به قیام زده اند، باید گفت اگر توده ی دیندار این شهر اهل اصلاح و امر به معروف بودند فساد موجود در شهر خود را بر نمی تابیدند و علیه آن، اقدامی را ترتیب می دادند. در حالی که از جستجوها معلوم می شود خبری از امر به معروف و نهی از منکر، قبل از حادثه ی حره ی واقع در این شهر نیست.

باید دقت نمود که فرهنگ دینی در میان این مردم رسوخ کرده بود و فرهنگ مقوله ای نیست که در زمانی کم، به طور کلی از جامعه رخت بر بندد اما به مرور زمان میزان حساسیت به ارزش های کلان فرهنگی کم و کم تر می شود. به نظر می رسد که سران این قیام برای برانگیختن عده ای از مردم ناچار بوده اند که از سخنانی با ظاهر دینی و خدا جویانه استفاده کنند. نقل طبری را نیز می توان بیش تر حمل بر این وجه از قیام نمود که این قیام در بستری دینی ترتیب داده شده است. حالت انفعالی جامعه به حدی است که اطلاع از اتفاقات کربلا ایشان را متأثر می کند اما وادار به قیام نمی نماید. ولی با شنیدن فساد یزید در یک جو احساسی که اختلافات سیاسی گذشته را زنده می کند و احساسات دینی را بر می انگیزاند، دست به قیام می زنند. با این تفاسیر اگرچه نمی توان از نقش انگیزه های دینی در این قیام به خصوص در عموم مردم چشم پوشی کرد، میزان تأثیر این عامل در میان سران و بزرگان این قیام کم رنگ به نظر می رسد.

۳-۲. فرضیه ی دوم؛ اختلافات مالی

از بعضی نقل ها برداشت می شود، آنچه بزرگان مدینه را به شورش واداشت اختلاف بر سر بعضی مسائل اقتصادی بوده است. این نگاه به صراحت در دو کتاب تاریخ یعقوبی و المحن نوشته ی محمد بن احمد بن تمام (متوفای ۳۳۳) مطرح شده است. بیان اتفاقات چنین است؛ در مدینه زمین های بسیار مرغوبی بوده است که ثمره ی آن ها در دوره ی معاویه به شام فرستاده می شد. در ابتدای حکومت یزید، بهره بردن حکومت از زمین ها متوقف می شود. (أبو العرب، ۱۴۰۴: ۱۷۲) یعقوبی می نویسد پس از چندی عامل یزید تصمیم می گیرد که همانند گذشته حاصل این زمین ها را به نفع

حکومت صادره کند. (یعقوبی، بی تا: ۲۵۰/۲) این اقدام سبب اعتراض شدید بزرگان مدینه می شود. در المحن آمده است که بزرگان شهر به والی مدینه بارها شکایت می کنند، اما وقتی می بینند این اقدام به اشاره‌ی والی بوده است، تصمیم به اخراج امویان از شهر می گیرند.

۳-۲-۱. اسناد مربوط به این فرضیه

نویسنده‌ی کتاب «المحن» این روایت را با سندی متصل از واقدی نقل کرده و اشاره کرده است که واقدی نیز این نقل را از افراد متعددی شنیده است اما نام آن‌ها را در سلسله‌ی سند ذکر نموده است. (ابوالعرب، ۱۴۰۴: ۱۷۱) از کتب دسته اول کتاب دیگری که این جریان را با پررنگ جلوه دادن انگیزه‌های مالی بیان کرده یعقوبی است. البته باید ذکر نمود که یعقوبی همانند دیگر وقایع تاریخی روایت تاریخی را بدون ذکر سند آورده است.

۳-۲-۲. مؤید فرضیه؛ وعده‌های مالی مسلم به مردم مدینه

«ابن قتیبه دینوری» (متوفای ۲۷۴) جریانی را نقل می کند که حاکی از وجود بعضی مطالبات مالی از سوی مردم مدینه است. او می نویسد که مسلم بن عتبه برای اتمام حجت حاضر می شود در صورت تسلیم شدن دو امتیاز به مردم بدهد. اولاً قیمت گندم در مدینه، به اندازه قیمت آن در شام شود. ثانیاً مال و بهره‌ای که عمرو بن سعید (والی مدینه بنا به بعضی نقل‌ها) گرفته و با آن‌ها برده خریده است، به مردم بازگردانده شود. (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰: ۱۴/۲) نقل ابن قتیبه اشاره بر این مطلب دارد که مردم، اعتراضاتی نسبت به این موارد داشته اند. ممکن است این احتمال مطرح شود که مسلم بدون اینکه مطالبه‌ای از سوی مردم وجود داشته باشد خواسته است از راه تطمیع وارد شود اما این سخن به نظر درست نمی آید زیرا در پیشنهاد مسلم وعده‌های قابل توجهی مطرح نشده است.

۳-۲-۳. بررسی سند

ابوالعرب محمد ابن احمد از تاریخ نگاران سده‌ی چهارم هجری است که در آفریقا زندگی می کرده است. شاید به همین دلیل کتاب او گمنام مانده است. نوشته‌ی او منبع خوبی برای تاریخ ترور‌ها و جنایت‌ها در تاریخ اسلام است. (جعفریان، ۱۳۷۶: ش ۲۰۱) در کتاب «المحن» حادثه‌ی حره‌ی واقم کامل تر از جریاناتی مثل ترور خلیفه‌ی دوم و سوم ذکر شده است. در این کتاب به ذکر سند‌ها پرداخته شده است اما به هر حال توجهی که تاریخ نگاران به این کتاب داشته اند بسیار کم تر از دیگر کتب بوده است.

در کتاب المحن روایت تاریخ به نقل از واقدی ذکر شده است. او از تاریخ نویسان قرن دوم و سوم هجری است. «محمد ابن سعد» نویسنده ی کتاب ارزشمند «طبقات الکبری»، کاتب و شاگرد او بوده است. ابن سعد بسیاری از روایت های خود را از واقدی نقل کرده است. (زرکلی، ۲۰۰۲م: ۱۳۶/۶) درباره ی واقدی نظرات ضد و نقیضی در میان اهل سنت وجود دارد. علامه میر حامد حسین در تحلیل گفته های علمای اهل سنت می نویسد، هرگاه نقل واقدی مطابق با عقاید ایشان بوده است، او را ثقه بر شمرده اند و هر گاه مطابق نبوده است او را ضعیف دانسته اند. (کتوری، ۱۴۰۴ق: ۳/۳) از این رو نمی توان به مدح یا ذم هایی که نسبت به نقل های او وجود دارد برای قضاوت در مورد روایات تاریخی او استفاده نمود.

۳-۲-۴. بررسی دلالت این نقل ها بر نقش اصلی انگیزه های مالی

در مورد این عامل باید گفت که بعید به نظر می رسد که صرفاً یک دعوای مالی در ای اندازه که مردم راضی نبوده اند ثمره ی بعضی از زمین های زراعی را یزید مصادره کند، باعث شود آنها این چنین با تمام وجود در برابر دشمن بایستند. به خصوص اینکه در دوران معاویه نیز این زمین ها در اختیار مردم نبوده است. (یعقوبی، بی تا: ۲/۲۵۰) به همین دلیل نمی توان گفت، چون حیات اقتصادی مردم وابسته به ثمره ی زمین ها بوده، انگیزه برای این حد از مقاومت وجود داشته است. در کتاب «المحن» شروع قضایا اینگونه است: «اول ما هاج امر...» (ابوالعرب، ۱۴۰۴: ۱۷۱) هاج به معنای به هیجان آوردن است. (بستانی ۱۳۷۵ش: ۹۴۴) نقل او گویا اشاره به این دارد که آنچه آتش زیر خاکستر مردم مدینه را شعله ور کرد، مسئله ی اقتصادی بوده خصوصاً اینکه در بررسی های تاریخی دیده می شود، سابقه ی اختلاف مدینه با شام بسیار طولانی بوده است.

۳-۲-۵. بررسی مؤید این فرضیه؛

در نقل «الامامه و السیاسه» ذکر شده است که گرچه مسلم وعده به حل مشکلات اقتصادی داد اما مردم همچنان بر مقابله با یزید پافشاری نمودند. (ابن قتیبه الدینوری، ۱۴۱۰: ۱۵/۲) این استواری یا از تعصب بوده است یا اینکه اساساً مسئله ی اصلی، مشکلات اقتصادی نبوده است. با توجه به نکاتی که بیان شد فرض دوم محتمل تر است. بنابراین به نظر می رسد نقش این اتفاق در حادثه ی حره در صورت اثبات صحت آن، حداکثر همچون جرقه ای در انبار باروت بوده است. باز هم باید تأکید شود که تحلیل ذکر شده در صورت پذیرش نقل یعقوبی است.

۳-۳. فرضیه‌ی سوم؛ تأثیر تحولات سیاسی مکه بر واقعه حره

هنگامی که حکومت مرکزی از خود ضعف نشان دهد دشمنان آن حکومت به سقوط آن رژیم چشم طمع می‌دوزند و تمام توان خود را علیه حکومت مستقر به کار می‌گیرند. عبدالله ابن زبیر فرزند صحابی مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده‌ی ضعف دولت یزید شرایط را برای برپایی خلافت زبیریان مهیا دید. او در شهر مکه اعلام استقلال کرد و مردم را به بیعت با خود دعوت نمود. برخی نقل‌ها بزرگان مدینه را تحت تأثیر و مطیع فرمان ابن زبیر معرفی کرده‌اند. توضیح بیش‌تر آنکه اگرچه ممکن است مردم مدینه به هر دلیلی ولو به دلیل انگیزه‌های دینی برای ابن قیام آماده شدند و به مقاومت پرداختند اما بزرگان این شهر تحت اوامر و ارشادات ابن زبیر بوده‌اند. به تعبیری می‌توان گفت در غیاب حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و سکوت عبدالله بن عمر بزرگ شهر مدینه و تأثیر گذارترین فرد در این شهر عبدالله بن زبیر بوده است. در نقل‌های متناسب با این فرضیه تصریح شده است که ابن قیام وابسته به دستور ابن زبیر شکل گرفته است و سایر افراد و سخنان آن‌ها از جمله عبدالله بن حنظله نقشی تبعی داشته‌اند. در این فرضیه قیام حره به عنوان تابعی از تحولات سیاسی مکه تفسیر می‌شود.

۳-۳-۱. اسناد مربوط به فرضیه سوم

ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ق) به صراحت اشاره می‌کند که بزرگان مدینه تحت تأثیر حوادث شهر مکه یزید را خلع کردند و تحت بیرق ابن زبیر درآمدند. ابن اعثم شروع جریانات را اینطور ذکر می‌کند: «و بلغ أهل المدينة أن عبد الله بن الزبير بايعه أهل مكة والطائف و سائر الحجاز فوثبوا على عاملهم عمرو بن سعيد بن العاص فأخرجوه من المدينة، و أخرجوا من كان معه من بني أمية فطردوهم بأجمعهم و بايعوا عبد الله بن الزبير» سپس ابن اعثم می‌گوید پس از تسلط مردم بر شهر، فرزند زبیر برای عبدالله بن حنظله حکم ولایت نیز صادر کرد. (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱: ۱۵۶/۵) شبیه به نقل ابن اعثم در اخبار الطوال (ابو حنیف دینوری، ۱۳۶۸ش: ۲۶۴) و الاغانی (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۲۸/۱) نیز ذکر شده است. بیان ابو حنیف دینوری حاکی از این است که از اساس اخراج نمودن عمال اموی به دستور ابن زبیر بوده است. نقل او نشان می‌دهد که در شکل‌گیری این قیام که با اخراج نیروهای اموی آغاز شد، عبدالله بن حنظله نقشی نداشته است و دستور اصلی و عامل برانگیزاننده در این جریان اوامر ابن زبیر و جریانات مکه بوده است. (ابو حنیف دینوری، ۱۳۶۸ش: ۲۶۴) مقدسی از تاریخ نویسان قرن چهارم اتفاقات را به صورتی بسیار مختصر بیان می‌کند. او می‌

نویسد که ابن زبیر با ساختن ظاهری موجه از خود از یک سو و از سویی دیگر با بدگویی از یزید و اصرار بر فاسق بودن او توانست مردم را به خود جلب کند. پس از این به مدینه نامه نوشت و خواست که آن‌ها علیه حاکم شهر قیام کنند و آن‌ها چنین کردند. خبر این اتفاق به یزید رسید و مسلم بن عقبه را با لشکری بزرگ به سمت مدینه گسیل داشت. (مقدسی، بی تا: ۱۴/۶) مسعودی در «مروج الذهب» قیام را کاملاً با انگیزه‌های سیاسی نمی‌داند اما می‌توان برداشت کرد که او این عامل را متفاوت و شاید مهمتر از دیگر عوامل تلقی می‌کند. او می‌نویسد، پس از آشکار شدن چهره‌ی یزید به خاطر همه‌ی جنایت‌هایی که مرتکب شده بود، مردم مدینه این قیام را با اذن ابن زبیر ترتیب دادند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۹/۳) این برداشت از نوشته‌ی مسعودی در مروج الذهب را بیان او در کتاب «التنبیه و الاشراف» تأیید می‌نماید. او در این کتاب که به ظاهر آخرین کتاب وی است و در آن قصد بیان مطالب اساسی را داشته است می‌نویسد: «امتنع ابن الزبیر من بیعة یزید، و کان یسمیه السکیر الخمیر. و أخرج عامله عن مکة و کتب الی أهل المدینة ینتقصه، و یذکر فسوقه، و یدعوهم الی معاضدته علی حربه، و إخراج عامله عنهم. و أخرج أهل المدینة عامله.» (مسعودی، بی تا: ۲۶۳) همانطور که ملاحظه می‌شود در نقل مسعودی و نقل‌های مشابه، زاویه نگاه به این حادثه بسیار متفاوت با نقل یعقوبی و طبری است و نقش ابن زبیر بسیار پر رنگ و اساسی است.

۳-۲-۳. مؤید اول فرضیه؛ کثرت نقل‌های مرتبط در کتب دسته اول

فرض تأثیر اقدامات سیاسی ابن زبیر در جریان یافتن این قیام، بیش از دو فرض دیگر در کتب دسته اول تکرار شده است. به کتبی که این فرضیه از نقل آن‌ها برداشت می‌شود خدشه‌ی چندانی نمی‌توان وارد کرد. همانطور که به دیگر کتب دسته اول نمی‌توان اشکالی چشم‌گیر و تأثیرگذار گرفت. هر آنچه از احتمال تحریف و اشتباه درباره‌ی کتاب «الفتوح»، «الآغانی»، «اخبار الطوال»، «البدء و التاريخ»، «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف» می‌توان گفت، درباره‌ی دیگر کتب نیز می‌توان مطرح نمود.

۳-۳-۳. مؤید دوم؛ عبدالله بن زبیر، بزرگ مدینه با ادعای خلافت بر جهان اسلام

عبدالله بن زبیر فرزند یکی از شاخصترین صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود وی همچنین از طرف مادر، نوه‌ی خلیفه‌ی اول محسوب می‌شد و این بر اعتبار خانوادگی او می‌افزود. عبدالله در سنین جوانی نیز نقش بسزایی در تحولات سیاسی به خصوص جریان‌ات مربوط به جنگ

جمل داشت (کلینی، بی‌تا: ۴/۲۹۳) اقدامات سوء وی به اندازه ای بود که حضرت علی -علیه السلام- می فرمایند علت گمراهی زبیر، فرزند شوم، او عبدالله بوده است. (رضی، ۱۳۹۲: ش: ۹۴۸) عبدالله در جریانات پس از مرگ معاویه از مدینه به مکه پناه برد و پس از امام حسین -علیه السلام- عرصه را برای خود فراهم دید و در مکه حکومت تشکیل داد. با توجه به ادعای خلافت بر جهان اسلام و نیز نفوذ کلمه‌ی او در شهر مدینه می توان او را صحنه گردان بسیاری از جریانات سیاسی مدینه دانست.

۳-۳-۴. مؤید سوم؛ ارتباط نزدیک عبدالله بن مطیع از بزرگان قیام با ابن زبیر

علاوه بر عبدالله بن حنظله در کتب تاریخی از عبدالله بن مطیع نیز در زمره‌ی بزرگان این قیام نام برده شده است. زندگی عبدالله بن مطیع نشان دهنده‌ی وابستگی او به فرزند زبیر است.

۳-۳-۵. بررسی اعتبار مستندات

با توجه به اینکه در پژوهش‌های تاریخی این اصل در میان همگان پذیرفته است که هر چه نوشته‌ی تاریخی به زمان وقوع حادثه نزدیک تر باشد از اعتبار بیش تری برخوردار است. محققان به یک اعتبار، کتب تاریخی قرن سوم را منابع دست اول تاریخی می دانند و از آنجا که کتاب‌های نوشته در این دوره انگشت شمار هستند کتاب‌های قرن چهارم و پنجم را نیز در زمره‌ی کتب دسته اول می دانند. در نظر اهل تحقیق کتب سده‌های بعدی، از حیث بیان مطالب تازه اهمیت چندانی ندارند. (جعفریان، ۱۳۷۶: ش: ۲۲۳) همه‌ی کتاب‌های ذکر شده از حُسن نزدیکی به حادثه برخوردار هستند. تکرار شدن یک حادثه در کتب تاریخی دسته اول، یقین به حقیقت داشتن آن حادثه را پدید می آورد.

«ابن اعثم کوفی» دارای مذهب شیعه‌ی عراقی بوده است و در بعضی موارد سند روایت خود را ذکر کرده است و در برخی همانطور که خود اشاره کرده است چندین روایت را دیده است و سعی کرده یک نقل واحد ارائه دهد. (جعفریان، ۱۳۷۶: ش: ۱۹۲) درباره‌ی حره واقم حالت دوم رخ داده است؛ یعنی با توجه به روایت‌های مختلف جمع بندی خود را درباره‌ی این حادثه ارائه داده است. کتاب الاغانی منبعی معتبر است که درباره‌ی تاریخ ادب است اما در کنار جریان اصلی کتاب، وقایع تاریخی نیز ذکر شده است. ابوالفرج علی رغم داشتن نژاد اموی، دارای گرایش شیعی است. (جعفریان، ۱۳۷۶: ش: ۲۰۹) ابوحنیف دینوری نیز در کتاب «اخبار الطوال» سند روایت خود را ذکر نکرده است اما این نکته از اهمیت این کتاب نمی کاهد. (جعفریان، ۱۳۷۶: ش: ۱۷۰) مسعودی تاریخ نگار دیگری است که به این حادثه پرداخته است. جریانات حره‌ی واقم را می توان در دو کتاب از کتب مسعودی یافت نمود.

«مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف». مروج الذهب مشهورترین نوشته‌ی مسعودی است که در آن تاریخ اسلام وجهان را از ابتدا تا زمانی که می‌زیسته به طور مشروح نوشته است. «التنبیه و الاشراف» کتابی است به نظر می‌رسد مسعودی در اواخر عمر نوشته است و در آن وقایع تاریخ را صورت بسیار مختصر نوشته است. هر دو کتاب از جهت اعتبار نوشته‌ها قابل توجه و اعتنا اند. «ابن اعثم کوفی»، «مقدسی»، «ابوحنیف دینوری»، «مسعودی» و «ابوالفرج اصفهانی» در تشریح جریان‌ات اتفاق افتاده نقش ابن زبیر و انگیزه‌های سیاسی را پررنگ جلوه می‌دهند.

۳-۳-۶. بررسی مؤید اول؛

مؤید اول کثرت نقل‌های متناسب با این فرضیه در کتب درسته اول است. در ضمن عنوان پیشین که در آن به بررسی کتب پرداخته شد معلوم گردید که نقل‌های مربوط به فرضیه سوم دارای کثرت است. این نکته شایان ذکر است که اگرچه به بعضی کتب همچون کتاب ابن اعثم کوفی و التنبیه و الاشراف خدشه‌هایی وارد باشد اما کثرت نقل این روایت در میان کتب درسته اول، راه را برای اعتنای بیش‌تر به روایات و ترجیح محتوای این نقل‌ها هموار می‌گرداند.

۳-۳-۷. بررسی مؤید دوم؛

آنطور که از تواریخ بر می‌آید با نفوذترین افراد مدینه در زمان مرگ معاویه سه نفر بوده‌اند. رفتارهای معاویه در زمان سفر به مدینه به خوبی گویای این نکته است. او در این زمان به سه شخص بیش از همه بها داد: ۱- امام حسین - علیه السلام - ۲- عبدالله بن زبیر ۳- عبدالله بن عمر. (ابن قتیبه‌الدینوری، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۰/۱) از طرفی باید گفت افرادی مثل عبدالله حنظله توان این را نداشتند که جای شخصیت‌هایی چون امام حسین - علیه السلام - و ابن زبیر را پر کنند. در جریان‌ات سفر معاویه و گفتگوهایی که در خلال آن رخ داده هیچ‌نامی از عبدالله ابن حنظله برده نشده است. (ابن قتیبه‌الدینوری، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۶/۱) در سال ۶۳ هجری پس شهادت امام حسین و با گوشه‌نشینی عبدالله بن عمر می‌توان استنباط نمود که عبدالله بن زبیر با ادعای بزرگ خلافت، میداندار اصلی عرصه‌ی تحولات این شهر بوده است.

۳-۳-۸. بررسی مؤید سوم؛

در حوادث قبل از واقعه‌ی حره در سایه‌ی اسم‌های بزرگ مدینه، تقریباً نامی از عبدالله بن

مطیع به میان نیامده است. تنها در جریان حرکت امام حسین - علیه السلام - به خارج از مدینه او همانند دیگران به ایشان توصیه‌هایی می‌کند و از ایشان می‌گذرد. ابن مطیع در واقعه‌ی حره بزرگ مهاجرین بوده است. (ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۲۱۸/۸) او از حادثه حره جان سالم به در می‌برد، به عبدالله بن زبیر می‌پیوندد و از طرف زبیریان ماموریت‌هایی بر عهده می‌گیرد. عبدالله بن مطیع که ابن زبیر او را مورد ستایش قرار داده است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۹۹۵/۳) در هر دو جنگی که میان زبیریان و بنی امیه رخ داد، در سپاه ابن زبیر بود و سرانجام در جریان تصرف مکه در رکاب فرزند زبیر کشته شد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۴/۳)

اقدامات ابن مطیع پس واقعه‌ی حره خط فکری او را به خوبی مشخص می‌کند. پیوستن او به ابن زبیر دست کم نشان دهنده‌ی عدم تعارض جهت فکری او با ابن زبیر است. با دانستن اینکه چند سال بعد از حادثه که مختار مخالفت خود را با یزید علنی کرد اما ابن مطیع به مختار نیوست می‌توان به همخوانی افکار او با فرزند زبیر پی برد. مختار و و قبل تر از او توابین همانند ابن زبیر پرچم مخالفت با بنی امیه را برافراشته بودند اگر ابن مطیع از شهادت پسر پیامبر داغدار بود یا اینکه شوق شهادت در راه مبارزه با حاکم فاسد در دل او موج می‌زد و تاب حکومت زعیم فاسد را نداشت، به طور طبیعی باید به پاکبختگانی همچون توابین می‌پیوست یا دست کم به حرکت سیاسی مذهبی مختار ملحق می‌شد. با این تفاسیر حضور ابن مطیع که یک فرد سیاسی است در زمره‌ی سران این قیام می‌تواند مؤید خوبی برای پر رنگ بودن انگیزه‌های سیاسی بزرگان مدینه در برپایی این قیام باشد.

جمع بندی نهایی

در یک جمع بندی می توان گفت که قوت انگیزه های سیاسی در بزرگان شهر برای شکل گیری این قیام، بیش از دیگر عوامل است. انگیزه هایی که از اقدامات ابن زبیر نشأت گرفته بود. در حقیقت یک سری اختلافات سیاسی ریشه دار، در برهه ای از زمان به اوج رسید. کثرت نقل های مربوط به این فرضیه در کتب تاریخی دسته اول، نفوذ کلمه و مقبولیت ابن زبیر در شهر مدینه. از طرفی با توجه به آشکار بودن فساد یزید و حتی معاویه در آن زمان با توجه به شواهد تاریخی، وجود انگیزه های کافی برای قیام علیه ظلم و فساد پیش از سفر بزرگان شهر به مدینه در فضای سیاسی و معنوی مدینه، فاصله ی یک ساله ی سفر اشراف تا قیام و سه ساله ی قیام تا واقعه ی کربلا، رواج فساد در شهر مدینه در زمان خلافت یزید بنا به نقل مسعودی؛ صادقانه بودن سخنان و رفتار های دینی سران قیام مورد خدشه قرار می گیرد و همچنین با عنایت به اینکه چنین تفسیری از قیام تنها در دو کتاب از میان کتب تاریخی دسته ی اول - با توجه به جستجوی نگارنده در بسیاری از کتب تاریخی این دوره - ارائه شده است و با توجه به نقل حادثه از جویریة ابن اسماء در طبری و تاریخ خلیفه و نیز وجود انگیزه برای تحریف تاریخ در جهت تقدیس چهره ی کشته شدگان این قیام؛ در صحت نقل طبری و خلیفه تشکیک ایجاد می گردد و در پی آن از احتمال اینکه انگیزه ی اصلی سران قیام، مقابله با فساد یزید بوده است کاسته می شود. البته نمی توان انکار کرد که بعضی از مردم به خاطر انگیزه های دینی در این قیام شرکت کرده بودند اما باید گفت ابن زبیر در این حادثه احساسات دینی مردم را که آمیخته به جهالت بود از طریق بزرگان شهر، مورد سوء استفاده قرار داد. درباره میزان تأثیر انگیزه های مالی می توان گفت در صورت صحت دو نقل مربوط به این عامل، با توجه به استفاده ی معاویه از زمین های مورد مشاجره پیش از خلافت یزید، بعید بودن این مقدار از جان گذشتگی به خاطر اختلافات مالی و پذیرفته نشدن پیشنهاد مالی مسلم بن عقبه به مردم مدینه، اندکی پیش از هجوم به شهر، نقش اساسی انگیزه های مالی در قیام منتفی به نظر می رسد.

نتیجه

۱- کتب تاریخی درباره‌ی حوادثی که به قیام حره‌ی واقم منجر شد، دچار اختلافات بسیار آشکار هستند. به طور مسلم در بیان اتفاقات منجر به این حادثه اشتباهاتی صورت گرفته است. در این صورت چاره‌ای جز نقد و بررسی نقل‌ها برای دستیابی به تحلیل تاریخی و اجتماعی صحیح باقی نمی‌ماند.

۲- از این نقل‌های تاریخی متعارض، سه تحلیل تقریباً متناقض درباره‌ی عامل اصلی برپایی قیام از سوی بزرگان آن برداشت می‌شود. که عبارتند از: الف: انگیزه‌ی دینی، ب: انگیزه‌ی مالی و اقتصادی و ج: انگیزه‌های سیاسی.

۳- انگیزه‌های دینی؛ با توجه به ارائه‌ی چنین تفسیری از قیام تنها در دو کتاب از کتب تاریخی دسته‌ی اول یعنی؛ تاریخ طبری و تاریخ خلیفه و نقل حادثه از جویری به این اسما در طبری از اعتباری سندی و با توجه به فاصله‌ی یک ساله‌ی سفر اشراف تا قیام و سه ساله‌ی قیام تا واقعه‌ی کربلا از انسجام این فرضیه کاسته می‌شود. و نیز با در نظر گرفتن آشکار بودن فساد یزید حتی قبل از خلافت او و رواج فساد در خود شهر مدینه در آن زمان صداقت بزرگان قیام در بیان انگیزه‌های الهی پس از بازگشت از شام مورد مناقشه قرار می‌گیرد و معلوم می‌گردد که عامل قدرتمندتری در کنار این عامل این افراد را به قیام واداشته است.

۴- انگیزه‌های مالی؛ به علت عدم وابستگی حیاتی مردم به اموال مورد مناقشه و پذیرفته نشدن پیشنهاد مالی مسلم از سوی مردم و نیز نقل روایت مربوطه فقط در دو کتاب دسته اول تاریخی احتمال تاثیر بسزای انگیزه‌های مالی و اقتصادی را در برپایی قیام کم رنگ می‌سازد.

۵- انگیزه‌های سیاسی؛ با توجه به کثرت تکرار نقل‌های مرتبط در کتب دسته اول و نفوذ کلمه‌ی ابن زبیر در این شهر و تصریح کتب تاریخی به نزدیکی یکی از سران قیام به ابن زبیر احتمال برپایی قیام به علت انگیزه‌های سیاسی به نظر صحیح‌ترین فرضیه است و مؤثرترین دلیل برای برپایی قیام از سوی بزرگان شهر مدینه به نظر می‌رسد.

منابع

١. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرّم (٤٣٠ هـ.ق). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ١٣٨٥ هـ.ق؛
٢. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرّم (٤٣٠ هـ.ق) ، اسدالغابه، بیروت: دارالفکر ١٤٠٩ هـ.ق؛
٣. ابن جوزی، ابوالفرج (٥٩٧ هـ.ق) المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، محمد عبدالقادر عطا، ج ١، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ١٤١٢ هـ.ق؛
٤. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد البصری الزهری (٢٣٠ هـ.ق)، طبقات الکبری، محمد عبدالقادر عطا، ج ١، بیروت، ١٩٦٨ م؛
٥. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، (٤٦٣ هـ.ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، علی محمد البجاوی، ج ١، بیروت: دارالجمیل، ١٤١٢ هـ.ق؛
٦. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (٧٧٤ هـ.ق)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٧ هـ.ق؛
٧. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه، ج ١، علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ١٤١٠ هـ.ق؛
٨. ابوالعرب، محمد ابن احمد ابن تمام (٣٣٣ هـ.ق)، المحن، ریاض: دارالعلوم ١٤٠٤ هـ.ق؛
٩. ابو عمرو، خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره اللیثی العصفری (٢٤٠ هـ.ق)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، ج ١، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ١٤١٥ هـ.ق؛
١٠. اصفهانی، ابوالفرج (٢٥٦ هـ.ق)، الاغانی، سمیر جابر، ج ٢، بیروت: دارالفکر، بی تا؛
١١. بحر العلوم، سید مهدی (١٢١٢ هـ.ق)، الفوائد الرجالیه، ج ١، تهران: مکتبه الصادق، ج ١، ١٤٠٥ هـ.ق؛
١٢. بستانی، فواد افرام (١٩٩٤ م)، فرهنگ ابجدی، ج ٢، تهران: اسلامی، ١٣٧٥؛

۱۳. الجرجانی، ابو احمد بن عدی (۳۶۵ ه.ق.)، الكامل فی ضعفاء الرجال، چ ۱، بیروت: الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ه.ق؛
۱۴. جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، چ ۲، قم: انصاریان، ۱۳۷۶ ش؛
۱۵. دینوری، احمد ابن محمد بن داوود (۲۸۳ ه.ق.)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: الرضی، ۱۳۶۸؛
۱۶. ذهبی، شمس الدین محمد (۷۴۸ ه.ق.)، تاریخ الاسلام، عمر عبدالسلام تدمری، چ ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ه.ق؛
۱۷. ذهبی، شمس الدین محمد (۷۴۸ ه.ق.)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، چ ۱، علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۸۲ ه.ق؛
۱۸. ذهبی، شمس الدین محمد (۷۴۸ ه.ق.)، دیوان الضفا، چ ۲، حماد بن محمد الانصاری، مکه: مکتبه النهضه الحدیثیه، ۱۳۸۷ ه.ق؛
۱۹. الزرکلی دمشقی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس (۱۹۷۶ م)، چ ۱۵، الاعلام، دارالعلم، ۲۰۰۲ م؛
۲۰. سبجانی، جعفر، راهنمای حقیقت، چ ۵، تهران: مشعر، ۱۳۸۷؛
۲۱. شراب، محمد محمد حسن، فرهنگ اعلام جغرافیایی، حمید رضا شیخی، چ ۱، تهران: مشعر، ۱۳۸۳؛
۲۲. شریف رضی، محمد بن حسین (۴۰۶ ه.ق.)، نهج البلاغه، علی شیروانی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰؛
۲۳. سمهودی، نورالدین علی (۹۱۱ ه.ق.)، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۶ م؛
۲۴. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۶)، سقیفه، بررسی نحوه ی شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر، چ ۷، تهران: انتشارات علامه عسکری، ۱۳۸۹؛

۴۶ سخن تاریخ / سال شانزدهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۴۰۱

۲۵. طبری، محمد ابن جریر (۳۱۰ ه.ق)، تاریخ الملوك و الامم، ابوالقاسم پاینده، چ ۵، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵؛

۲۶. طبری، محمد ابن جریر (۳۱۰ ه.ق)، تاریخ الملوك و الامم، محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۴، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ه.ق؛

۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰ ه.ق)، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، عبدالعزیز طباطبایی، چ ۱، قم: مکتبه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ ه.ق؛

۲۸. کشی، محمد ابن عمر ابن عبدالعزیز (۳۸۵ ه.ق)، اختیار معرفه الرجال، مشهد: موسسه ی نشر دانشگاه فردوسی ۱۴۰۹ ه.ق؛

۲۹. کنتوری، میرحامد حسین (۱۳۰۶ ه.ق)، عیقات الانوار، غلامرضا مولانا بروجردی، چ ۱، قم، ۱۴۰۴ ه.ق؛

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ه.ق)، الکافی، چ ۱، تهران: انتشارات اسلامی، سید جواد مصطفوی، بی تا؛

۳۱. کوفی، ابو محمد احمد بن علی بن اعثم (۳۱۴ ه.ق)، علی شیری، چ ۱، الفتوح، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ه.ق؛

۳۲. قمی، شیخ عباس (۱۳۵۹ ه.ق)، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل، چ ۱، قم: دلیل ما، ۱۳۷۹؛

۳۳. مسعودی، ابوالحسن علی ابن الحسین (۳۴۶ ه.ق)، مروج الذهب، اسعد داغر، چ ۲، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ه.ق؛

۳۴. مسعودی، ابوالحسن علی ابن الحسین (۳۴۶ ه.ق)، التنبيه و الاشراف، عبدالله اسماعیل الصاوی بی چا، قاهره: دارالصاوی، بی تا؛

۳۵. مقدسی، محمد بن طاهر (۳۸۱ ه.ق)، البدء و التاريخ، محمد رضا شفیعی کدکنی،
چ ۱، تهران: آگه، ۱۳۷۴؛
۳۶. مقدسی، محمد بن طاهر (۳۸۱ ه.ق)، البدء و التاريخ، پور سعید: مکتبه الثقافه
الدینیة بی تا؛
۳۷. واسعی، سید علیرضا، واقعه‌ی حره رویارویی ارزش‌های دینی و سنت‌های جاهلی،
چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۹۱؛
- ۳۸- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، (۲۸۴ ه.ق)، تاریخ
الیعقوبی، بیروت: دار صادره، بی تا؛
- ۳۹- یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعه التاريخ الاسلامی، چ ۱، قم: مجمع اندیشه
ی اسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق؛